

## بررسی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی پیرامون مذهب شاه نعمت الله ولی

صفا زارع سنگدرازی<sup>۱</sup>

### چکیده

در عصر تیموری فرقه‌ی صوفیانه‌ی شکل گرفت؛ که در ظاهر دنباله‌ی جریانهای صوفیه‌ی قبلی، اما در واقع به دلیل عملکرد و میزان نفوذ و اقتدارش به صورت یک قطب درآمد و به تصوف نعمت-اللهی معروف شد. رهبر این جریان نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله به دلیل همین نفوذ، ادعاها و القابی که خود مطرح و یا توسط مریدانش به او نسبت داده می‌شد به حضرت شاه نعمت‌الله ولی معروف شد. در مورد شاه ولی پژوهشهای زیادی صورت گرفته است. اما مسئله‌ی که همچنان پیرامون آن علامت سوال و اختلاف وجود دارد مذهب و اعتقادات وی است. پژوهش‌گر در این پژوهش درصدد است تا با بررسی جامعه‌ی که شاه ولی در آن رشد یافت و به سفر و کسب علم پرداخت، ارتباطش با حکام شیعه و سنی عصر و القاب و عناوینی که به وی نسبت داده‌اند به این سوال پاسخ گوید که: شاه ولی با توجه به موقعیت زمانی، سیاسی و اجتماعی عصر بیشتر به کدام شاخه مذهبی از شیعه یا سنی گرایش داشته است؟

**کلیدواژه‌ها:** تیموریان، کرمان، تصوف، نورالدین نعمت الله، مذهب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

<sup>۱</sup> . کارشناسی ارشد ایران‌شناسی گرایش تاریخ دانشگاه یزد. marz.porgohar6@yahoo.com

## Study of political, social and religious backgrounds About the religion of Shah Nematollah Vali

### abstract

Sufi sect was formed in the Timurid era; which was a continuance of previous Sufi movement, but in fact it emerged as a power due to its performance, influence and authority and was known as Nematollahi Sufism. The leader of this movement – Nouroddin Nematollah Ebne Abdollah was known as Hazrat king Nematollah Vali due to this influence, claims and titles which were either self-posed or attributed to him by his followers. There have been so many researches about the King, but his religion and beliefs issue is yet in dispute and question. The researcher, in this present paper, plans to study the society in which king Vali grew in, traveled and acquired the science, his link with the era Shi'ite and Sunni governors and titles and titles attributed to him to answer the following question: To which sect of Shi'ite or Sunni, was the King beliefs orientation more with regard to the time circumstance and studying the era's political and social contexts?

**Keywords:** Timurids, Kerman, Sufism, Nouroddin Nematollah, religion

### مقدمه

یکی از جریانهای اجتماعی - مذهبی در تاریخ اسلام جریان «تصوف» یا فرقه و انشعابی که در کنار سایر فرق مهم اسلامی قرار دارد، می‌باشد. در صورتی که نمود فرهنگی این جریان را «عرفان» و بعد اجتماعی آن را «تصوف» می‌نامند. این جریان که با شدت و ضعف در همه‌ی مذاهب عمده‌ی اسلامی وجود داشته و دارد، در زمان بنی امیه و بنی مروان با پیدایش افرادی به عنوان ذهاد و عباد، شکل گرفت و با ایجاد انشعاب و تشکیل فرق مختلف، هر یک ادعای برتری بر دیگری کردند. در طی قرون دوم تا پنجم هجری این جریان تحولات عدیده‌ی را از سر گذرانید و با پدید آمدن تشکیلات خانقاه و پیدا شدن حالت مرید و مرادی به مجامع دینی، علمی و ادبیات راه یافت و موضوع رسایل و کتب گردید (اشراقی؛ جدیدی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶). در قرن ششم کلام و فلسفه وارد تصوف شد و دگرگونی‌های در آن ایجاد کرد و در قرن هفتم با وجود رونق تصوف توسط بزرگان صوفی و با توجه به مصائبی که دامنگیر جهان اسلام شد و از همه مهمتر حمله‌ی مغولان، هم خانقاه متصوفه مقبول عام شد و هم تصوف وارد مدارس شد و در ردیف سایر علوم آن زمان قرار گرفت. در قرن هشتم تصوف رونق بیشتری گرفت و هم مقبول عام و هم مقبول حکام مغولی عصر بود و این احترام به مشایخ احترامی متقابل بود. چون از یک سو این صوفیان که کاری به مسائل سیاسی نداشتن مردم را به آرام بودن و اطاعت محض از حکام دعوت می‌کردند و از سوی دیگر این حکام با نذورات و هدایا آنها را تامین، تأیید و تشویق می‌-

کردند. (میرحسینی، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳) در همین اوضاع بود که شاه نعمت الله ولی پا بر عرصه‌ی وجود گذاشت.

پیرامون شاه نعمت‌الله ولی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که از زاویای مختلف به موضوع پرداخته شده است. نمونه‌ی از آنها تذکره‌های است که توسط شاگردان و مریدان وی چون عبدالرزاق کرمانی، داعی شیرازی، رضا قلی خان هدایت موجود هست و نمونه‌ی دیگر تواریخ محلی عصر شاه ولی و بعد از آن چون جامع مفیدی، جامع جعفری و در دوره‌ی معاصر افرادی چون ادوارد براون، باستانی پاریزی، حمید فرزام به این موضوع توجه نموده‌اند.

اما یکی از مواردی که همچنان پیرامون آن علامت سوال وجود دارد و مورد اختلاف محققان و مورخان می‌باشد، مسئله‌ی مذهب و اعتقادات شاه ولی است. پژوهش‌گر در این پژوهش درصدد است تا با بررسی جامعه‌ی که شاه ولی در آن رشد یافت و به سفر و کسب علم پرداخت، ارتباطش با حکام شیعه و سنی عصر و القاب و عناوینی که به وی نسبت داده‌اند به این سوال پاسخ گوید که: شاه ولی با توجه به موقعیت زمانی، سیاسی و اجتماعی عصر بیشتر به کدام شاخه مذهبی از شیعه یا سنی گرایش داشته است؟

#### اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران خاصه کرمان، قبل از عصر شاه ولی:

ایران پس از مرگ ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مقتدر ایلخانی به دست امرای بزرگ مغول تجزیه شد و نهایتاً کاملاً منقرض شد. در فاصله‌ی میان مرگ ابوسعید تا نابودی آخرین نامزدهای ایلخانی، سلسله‌های بزرگ و کوچک بسیاری به مانند آل جلایر، آل مظفر و... در سراسر ایران سر برآوردند و سلسله‌های که پیش از هجوم مغول در برخی از نواحی ایران حکومت‌های محلی داشتند به تدریج از میان رفتند. اوضاع در این مدت کوتاه چنان مغشوش شده بود که زمینه را از هر نظر برای تسلط و غلبه‌ی امیر تیمور گورکانی فراهم آورد. کشته شدن امیر حسن چوپان به دست خاتون خود عزت المک، (فرزام، ۱۳۷۷: ۱-۱۰) کور شدن و مرگ امیر مبارزالدین محمد مظفری به دست فرزندانش و خونریزی‌ها و سفاکی‌های خود امیر مبارزالدین در دوران حکومتش و (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/۱۰۰) قتل خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و دو فرزندش به دست عوامل ابوسعید ایلخانی و چپاول اموالش نمونه‌ی از آنها می‌باشد. اوضاع در کرمان نیز که شاه نعمت الله ولی بیشترین سالهای ارشاد خود را در آن شهر گذراند به همین شکل بود. هرج و مرج و بی نظمی‌های که بر اثر رفت و آمد حکومت‌های بعد از حمله‌ی مغولان؛ خاصه حکومت قراخانیان ترکستان، بازماندگان غوری و در نهایت بر افتادن آل مظفر و تعیین حاکمانی از سوی تیمور گورکانی برای حکومت بر این مناطق، جو پر از اغتشاشی را پشت سر گذاشت و هم می‌گذراند. در نتیجه رواج و رونق و شیوع عقاید عرفانی و ظهور عارفان بزرگی چون شاه نعمت الله را می‌توان نتیجه طبیعی و اثر وضعی حوادث مزبور دانست (فرزام، ۱۳۷۷: ۱-۱۰).

### شاه نعمت الله ولی

شاه نعمت الله ولی که از جمله عرفا و مشایخ صوفیه و از نویسندگان و غزلسرایان بزرگ ایران در قرن ۸ و ثلث اول قرن ۹ هجری است (فرزام، ۱۳۸۱: ۱) در سال ۷۳۰-۷۳۱ ه.ق در کوهبنان کرمان متولد شد. (فرزام، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۹) که برخی محل تولد او را حلب سرزمین آبا و اجدادی وی که مزارشان نیز در آن دیار است، می‌دانند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/۶) به طوری که مصطفی الشیبی نیز معتقد است: «نعمت الله صوفی علوی-که از طریق اسماعیل بن جعفر نسبش به علی بن ابیطالب می‌رسد- در حلب زاده شد و تا زمان مهاجرت به ایران در آنجا زیست» (مصطفی الشیبی، ۱۳۵۹: ۲۳۱) و برخی به علت مهاجرت پدر وی به ایران و وصلتش با خوانین شبانکاره ی فارس محل تولد او را در ایران دانسته‌اند (فرزام، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷؛ مظهری، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹، ۵۷) در حالی که استاد باستانی پاریزی نظر متفاوتی می‌دهد و تولد او را در شهر یزد می‌داند. چرا که شاه نعمت الله بعدها به این دو شهر کرمان و یزد توجه و علاقه‌ی خاصی داشته است (وزیری، ۱۳۶۴: ج ۲/۵۷۴).

خود شاه نعمت الله ولی در مورد محل تولدش در دیوانش چنین می‌سراید:

مدتی بودم مجاور در عجم گرچه اصلم باشد از ملک عرب

من مجاور حالیا در ملک فارس جد من آسوده در شهر حلب

(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: غزل ۱۱۸، ۵۵)

نام وی به اتفاق تذکره نویسان و مورخان نعمت الله و لقبش نورالدین بوده است که به شاه ولی معروف بوده است. چنان که خود می‌سراید:

نعمت الله نور دین دارد لقب نور دین از نعمت الله می‌طلب

(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: غزل ۱۸۸، ۵۵)

نسب وی را با ۱۹ واسطه به حضرت محمد(ص) می‌رسانند. به طوری که خود در دیوانش همواره به این نسب مباهات می‌کرده است. (فرزام، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸) هدایت در زاد العارفین بدون بر شمردن شجرنامه تنها اشاره کرده است که «نسب وی به امام محمدباقر می‌رسیده است» (هدایت، ۱۳۸۸: ۳۳۲) وی در دوران کودکی در دامان پدر به کسب دانش پرداخت (فرزام، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸) و سپس در مظهر استادان بزرگ عصر خود کسب فیض نمود و پس از ریاضت و طی احوال و مقامات تهذیب و تکمیل نفس اجازه ارشاد یافت. (مظهری، ۲۰-۲۱، ۵۵) تا این که بر علوم چهار کتاب، که باستانی پاریزی آن چهار کتاب را «انجیل، تورات، قرآن و مرشد الدین اسحاق چهارمی را اوستا گوید» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۷) عالم گردید. وی چندین سال «به مریدی سید محمد معروف به آفتابی (...؟) پرداخت» و هم زمان برای پیدا کردن مراد حقیقی دست به سیر و سلوک و عبادت و سفرهای به عتبات عالیات، مصر (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/۱۱-۹) و مکه زد. در مصر با سید حسین اخلاطی ملاقات کرد و مرید او شد، ولی او را مرشد حقیقی ندید (فرزام، ۱۳۷۷: ۶۷) در مکه شیخ عبدالله یافعی را به عنوان مراد حقیقی یافت و در این زمان از مریدی به مرادی و از شاگردی به استادی رسید و در

زمره‌ی خلفای مورد اعتماد و اطمینان مرشد و مراد خود قرار گرفت. (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۳۲۵-۳۲۶؛ مظهري، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۳؛ ۵۶) وی سپس برای ارشاد مریدان ابتدا به آذربایجان رفت و در آنجا با شیخ صدرالدین موسی فرزند شیخ صفی الدین اردبیلی از اجداد صفویان و با قاسم انوار در اردبیل ملاقات کرد و اعتراف می‌کند که در مدت اقامت کوتاهش در اردبیل مقام حب فی الله را در نزد مشایخ صوفی اردبیل تجربه کرده است. (ارول قلیچ، ۱۳۸۳: ۲۳۱) وی سپس به ماوراءالنهر و آسیای میانه سفر می‌کند و مورد استقبال تیمور شاه قرار می‌گیرد و چند سالی را در حوالی بلخ، سمرقند، شهر سبز و کوههای اطراف در غارها به عبادت و ارشاد مردم می‌پردازد و مریدان بسیاری را به گرد خود جمع می‌کند. شاه ولی سپس به هرات می‌رود و در آنجا با نوهی دختری امیر حسین هروی (سید حسین سادات) دختر سید حمزه‌ی دستاربند ازدواج می‌کند. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۲۱/۳-۲۷؛ نک: مظهري، ۲۶-۲۹) و در کوهبنان کرمان ساکن می‌شود (مستوفی بافقی، همان، ۲۵-۲۷) وی سپس دست به سفرهای به یزد، شیراز و ابرقوه زد. (فرزام، ۱۳۷۷: ۱۰۳) و در تفت یزد طرح خانقاه افکند و برای آن خادم و فراش و... تعیین کرد. (مستوفی بافقی، همان، ۲۸) عظمت این خانقاه در حدی بود که کاتب در تاریخ جدید یزد به توصیف این خانقاه و موقوفاتی که شاه ولی بر آن بسته بود، می‌پردازد. (کاتب، ۱۳۴۵: ۲۱۶-۲۱۷) ایجاد خانقاه مذکور و سفر شاه نعمت الله موجب شد که بعدها جمعی از نوادگان او تفت را مقر خویش قرار دهند و یکی از پایگاههای سلسه‌ی نعمت اللهی شود. (افشار، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۴۱۲) وی دوباره از تفت به یزد بازگشت و مورد استقبال حاکم یزد اسکندر بن عمر شیخ و علما و سادات قرار گرفت و سپس به کوهبنان بازگشت (فرزام، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۱۰۵) و تا پایان عمر در کرمان؛ گاه در ماهان و گاه در کوهبنان ساکن بود و به ارشاد مریدان می‌پرداخت و در آنجا طرح خانقاه خیر آباد، باغ خلوت و باغ مشهد انداخت (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/ ۲۸-۲۹).

وی سرانجام در سال ۸۳۴ ه.ق در ماهان کرمان وفات یافت و در خانقاهی که خود ساخته بود به خاک سپرده شد (مستوفی بافقی، ۳۹-۴۰؛ نک: فرزام، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۸۲) که به دستور سلطان احمد شاه بهمنی اول پادشاه دکن که از مریدان و هواخواهان خاص او بود گنبد و بارگاهی بر مرقد شاه ولی بنا شد (وزیری، ۱۳۶۴: ج ۲/ ۵۸۰؛ نک: فرزام، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۹۶) که بعدها توسط شاهان صفوی و قاجاری وسعت پیدا کرد (حماسیان، ۱۳۷۶: ۱۰ مقدمه) و در سال ۱۳۲۹ ه.ش با احداث کتابخانه و دیگر موارد از سوی اداره‌ی اوقاف وسعت بیشتری یافت که از قدیم دارای موقوفات بسیار و درآمد سرشاری بوده است. (فرزام، ۱۳۷۷: همان) مولف طرائق الحقایق می‌نویسد: «این درآمد حیف و میل می‌شده و به مصارف ضروری نمی‌رسیده است» (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۳۲۷).

رابطه با حکام عصر

تیموریان

در مورد ارتباط شاه ولی با حکام زمانه خاصه تیمور و اعقاب او تذکره‌نویسان بسیاری گفته‌اند و به طوری که قبلا در جریان سفرهای شاه ولی گفته شد، وی در سفرش به ترکستان و از آنجا به سمرقند با تیمور گورگانی ملاقات داشته است که جامع مفیدی در ارتباط با آن می‌نویسد: «چون خبر ورود آن مهر سپهر کرامت به حضرت خاقان... امیر تیموری پادشاه انارالله برهانه رسید، از مخصوصان بارگاه جاه و جلال یکی را به خدمت آن حضرت فرستاده، پیغام داد که شما تشریف به جانب ما ارزانی می‌فرمایید یا ما را بر سبیل زیارت به دریافت خدمت شما می‌باید رسید؟ آن حضرت در جواب پیغام فرمود که ما و شما را برحسب حدیث حضرت نبوی عمل می‌باید نمود و دیگر فرمود، رحمت بر آن امیری که درویش را پرسه نماید، باقی اختیار باشماست».

تیمور، شاه ولی را مورد اکرام قرار می‌دهد. «ولی چون وجود او در نزدیکی سمرقند باعث شده بود که از قوم گورگانی و مغول سمرقند مرید او شوند، برخی از تیمور خواستن که او را از بودن در ممالک ترکستان عذر خواهد تا به جای دیگر تشریف برد» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۱۳ / ۲۰-۲۴) هدایت در مجمع الفصحا می‌نویسد: از جمله‌ی این افراد «امیر سید کللال که مشایخ نقشبندیه بدو انتساب دارند، بود. خدمت امیر تیمور سعایت کرد که سید را داعیه‌ی خروج و سلطنت است. او را از این صفحات بیرون باید کرد که فساد روی ندهند...» (هدایت، ۱۳۳۹: ج ۲: بخش اول / ۸۷-۸۸).

از این رو تیمور به شاه ولی پیغام می‌فرستد «که هر چند به جانب شما اعتماد کلی هست اما مفسدان ما را به حال خود نخواهند گذاشت. اگر به ولایت دیگر تشریف ببرید نیکوتر خواهد بود» (مستوفی بافقی، همان، ۲۰-۲۴).

اما برخی از محققان می‌نویسند: «که خود تیمور خوش نداشت که شاه نعمت الله در سمرقند باشد و بر این امر حسادت می‌ورزید». از این رو از شاه ولی خواست یا وی شهر را ترک کند یا او شهر را ترک می‌کند (مظهری، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷) چنان که در دیوانش می‌فرماید:

ملک من عالمی است بی پایان / وان تو از ختا است تا شیراز

(دیوان شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: غزل ۹۰۰، ۴۱۲)

دولت شاه سمرقندی این واقعه و ملاقات تیمور با شاه ولی را به شاهرخ میرزا نسبت می‌دهد که نسبت به سایر تذکره نویسان مثل عبدالرزاق و جامع مفیدی و... با توجه به تاریخ سفر شاه ولی به سمرقند و از سمرقند به هرات «در فاصله‌ی سالهای ۷۷۱-۷۷۵ ه.ق یعنی لااقل ۲۴ سال قبل از آغار فرمانروایی شاهرخ بر خراسان (۷۹۹ ه.ق)» اشتباه است. (فرزام، ۱۳۷۷: ۲۲۷-۲۲۸). هرچند شاهرخ نیز به شاه ولی احترام می‌گذاشت و او هم آزادانه به ارشاد و هدایت مریدان خود می‌پرداخت. بطوری که جامع مفیدی در باب تحف و هدایایی که پادشاهان هند برای شاه ولی می‌فرستادند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۱۳ / ۲۲۵-۲۲۶) می‌نویسد: «سلاطین و اکابر هر دیار نیز تحفهای لایق و ندورات موافق به خدمت او می‌فرستادند، حاکم کرمان که از طرف شاهرخ فرمانفرمایی می‌کرد، خواست تا تمغانی (گمرکی) آن تحفه‌ها را از شاه ولی بگیرد. ولی قادر نبود...» لذا شاهرخ دستور می‌دهد که او را از تمغا معاف کند. بار دیگر

سلاطین هند به سوی شاه ولی تحفه‌ها و هدایا فرستادند که به گفته‌ی جامع مفیدی این تحفه‌ها و ارمغان «خراج اقلیمی» می‌شد. لذا وی آنها را به سه قسمت تقسیم کرد و یک قسمت را به شاهرخ، قسمتی را به پسرش خلیل الله و قسم دیگر را به مریدانش داد (مستوفی بافقی، همان، ۳۷-۳۸).

این احترام متقابل سلاطین گورکانی در زمان خاندان شاه ولی مانند شاه خلیل الله نیز مشاهده می‌شد به طوری که زمانی که شاه خلیل الله به دیدن شاهرخ می‌رفت، سواره تا دم عمارت می‌رفت و سپس کنار شاه می‌نشست. این عمل باعث اعتراض بسیاری می‌شد که خلیل الله روزی در جواب اعتراض درباریان گفت، پدر من نیز در زمان تیمور به همین شکل به دیدار تیمور شاه می‌رفت و از او شنیده‌ام که فرمود: «گر کسی توقع کند که ما در حضور او ایستاده باشیم. حرامزاده است». همچنین تا زمانی که شاه خلیل الله در هرات بود، پسر شاهرخ معزالسلطنه بایسنقر میرزا در مجالس شاه خلیل الله شرکت می‌کرد و مرید او بود و به دست خود طشت و آفتابه را برای شستن دستهای شاه خلیل الله حمل می‌کرد و زمانی که این خبر به گوش شاهرخ رسید، شاه خلیل الله به اتفاق بایسنقر میرزا به محضر شاه می‌رود و از درباریان می‌خواهد که کدوی را بیاورند و خود سر آن را بر داشته و جامی می‌طلبد و آن را از آب کدو پر کرده و می‌نوشد و دوباره آن را پر کرده و به طرف شاه می‌گیرد. که شاه در گرفتن آن تامل می‌کند. شاه خلیل الله می‌گوید: «صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی» و به دست بایسنقر میرزا می‌دهد و از مجلس خارج می‌شود (مستوفی بافقی، ۴۴-۴۶؛ نک: تابنده، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۴).

#### ارتباط شاه نعمت الله با خاندان صفوی

شاه نعمت الله در زمانی که در پی سفر خود از مکه به تبریز رسید، با شیخ صدرالدین موسی و قاسم انوار در اردبیل ملاقات می‌کند. وی در اشعارش، شیخ ابراهیم زاهد گیلانی پدر زن شیخ صفی الدین اردبیلی و مراد او - بنیانگذار طریقه‌ی خلوتیه، و طراح پایه‌های حکومت مادی و معنوی خاندان صفویه - را مورد ستایش قرار می‌دهد. این ارتباط در زمان خاندان شاه نعمت الله ولی، توسط آنهاست که در ایران باقی ماندن و به دکن هند سفر نکردند و یا بعداً به ایران بازگشتن مستحکم شد. برخی از افراد این خاندان مانند: میر نظام‌الدین عبدالباقی حسینی از فرزندان شاه نعمت الله ثانی یزدی که در یزد ساکن بود، ابتدا به عنوان (ارول قلیچ، ۱۳۸۳: ۲۳۱) صدراعظم شاه اسماعیل (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۳۲۷) و سپس به عنوان جانشین او - وکیل نفس همایون - منصوب شد. (ارول قلیچ، همان، ۲۳۶) وی حتی طی دو رخداد: یکی شورش محمد کره و تسلط وی بر یزد و دیگری محاصره‌ی یزد توسط بخشی از نیروهای ازبک، در حمایت از شاه اسماعیل نقش آفرینی می‌کند و به خاطر خدماتش توسط شاه اسماعیل به مناسب مذکور می‌رسد. (تشکری، ۱۳۹۲: ۸۸) وی نهایتاً در جنگ چالدران شرکت و به دست عثمانی‌ها شهید می‌شود. بعدها این ارتباط با وصلت‌های که بین این خاندان و خاندان صفوی صورت گرفت مستحکم‌تر شد و برخی از آنها به سمت نقیب و کلانتری شهر یزد منصوب شدند.\* به

طوری که شاه نعمت الله ثانی یزدی در کتاب «جنگ طنز» خود به دفاع از صفویان و تثبیت پادشاهی آنها می‌پردازد و نمونه‌ی دیگر این حمایت، اشعاری است که در پیش‌بینی حکومت شاه اسماعیل صفوی بعدها به دیوان شاه نعمت الله ولی اضافه شد. به طوری که در «رساله‌ی مهدیه‌ی شاه نعمت الله ولی» نقل شده است که قبل از ظهور مهدی، شهر قسطنطنیه به دست مسلمانان و تنها با تکبیر الله اکبر مهدی(ع) فتح خواهد شد و سپس شخصیت صوفیان نعمت الله‌ی ایرانی به تدریج به سوی جوانمردی و برادری اجتماعی و حتی گاه به گروه‌های عیاران میل می‌کند. برای مثال در دوران شاه عباس اول، برخی مراسم ورزشی مثل کشتی به حالت نزاع بین دو جناح نعمتی(مریدان شاه نعمت الله ولی) و حیدری(منسوب به سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل) درآمد. جهانگرد ونیزی وینچنتو الساندرو که در دوره‌ی شاه تهماسب از تبریز و قزوین دیدن کرده بود، در این باره می‌نویسد: «شهر قزوین به دو جناح تقسیم شده بود، پنج منطقه متعلق به نعمت اللهی و چهار منطقه متعلق به حیدری بود. نه شاه و نه افراد دیگری قادر به توقف کردن آن نبودند» (تشکری، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷).

هر چند برخی از محققان مثل مسعود همایونی می‌نویسد: «که خاندان نعمت الله به دلیل آن که صفویان شیعه شده بودند و در جهت سیاست کم کردن قدرت صوفیان علمای جبل عامل را به ایران دعوت کردند تا تشیع فقه‌ای را در ایران پایه ریزی کنند... به هندوستان مهاجرت کرده و در حیدرآباد دکن اقامت گزیدند». و درگیری بین مریدان نعمتی و حیدری را نیز به همین دلیل می‌داند(همایونی، ۲۵۳۵ خورشیدی: ۱۷-۱۸؛ نک: آیتی، ۱۳۱۷: ۲۴۸). از سوی دیگر در طریقت نعمت اللهی نشانه‌ی پیوستن مرید با پوشیدن خرقه و کلاهی درویشی از نم‌بر سر بود که این نوع کلاه بعدها به کلاه پنج ترک(نشانه پنج تن آل کسا) و سپس به تاج دوازده ترک(اشاره به دوازده امام) تبدیل شد.(مصطفی الشیبی، ۱۳۵۹: ۲۳۴-۲۳۵) این کلاه شبیه کلاه دوازده ترک سرخ رنگ قزلباشان عصر صفوی بود که این امر پیوند میان این خاندان با صفویان و همچنین تغییر مذهب آنها با توجه به موقعیت زمانه روشن و آشکار می‌شود.

#### ارتباط شاه ولی با میرزا اسکندر بن عمر شیخ

میرزا اسکندر بن عمر شیخ حاکم یزد و شیراز فرمانروایی عالم دوست و ادب پرور بود که با فضلا و ادبا به احترام تمام رفتار می‌کرد و آنان را مورد اکرام و انعام قرار می‌داد و به ایجاد کتابخانه و تشویق کاتبان به استنساخ کتب همت می‌گماشته است. در نتیجه توجه و عنایت خاص او به شاه ولی نیز بی‌گمان از همین بابت بوده است.(فرزام، ۱۳۷۷: ۲۲۹) از این رو وی را به شیراز دعوت می‌کند(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/ ۲۷).

در میان آثار منثور شاه ولی به رساله‌های بر می‌خوریم که حاکی از ارتباط معنوی میان سلطان اسکندر و عارف مزبور می‌باشد. عبدالرزاق کرمانی از رساله‌ی با عنوان مسئله سلطان اسکندر و اجوبه حضرت مقدسه نام برده و عبدالعزیز واعظی نیز ضمن برشمردن تصنیفات شاه ولی از همین رساله به نام رساله سوالات و جوابات اسکندر سلطان پادشاه یاد کرده است و این خود می‌رساند که اسکندر میرزا علوم و



معارف الهی و حل رموز و تعالیف عرفانی را در نزد شاه ولی کسب فیض کرده و برای درک سعادت به وی اخلاص و اردات می‌نموده است (فرزام، ۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۰).

#### ارتباط شاه ولی با پادشاه دکن هند

شاه نعمت الله ولی با سلطان شهاب الدین احمد شاه بهمنی پادشاه سلسله‌ی بهمنی دکن هندوستان در ارتباط (فرزام، ۱۳۷۷: ۲۳۰) بسیار نزدیکی بوده است. به طوری که قبلاً گفته شد آنها هدایا و نذورات بسیار گرانبه‌ای برای شاه نعمت الله ولی می‌فرستادند. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/ ۳۷-۳۸) گفته شده دلیل آنکه سلاطین هند از مریدان و هواخان خاص شاه ولی بودند، در پی خوابی بود که سلطان احمد شاه بهمنی در زمینه‌ی سلطنت می‌بیند و آن خواب به این مضمون بود که شاه ولی تاجی از تاجهای خود را بر سر احمد می‌گذارد. در نتیجه در پی فتح و ظفری که بر اثر آن خواب نصیبش شده بود و بر برادرش سلطان فیروزشاه پیروز شده بود با وجود بعد مسافت به عارف مذکور ارادت و اخلاص خاص پیدا می‌کند. (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲: ج ۳/ ۱۲-۱۳؛ فرزام، ۱۳۷۷: ۲۳۰-۲۳۴) و از وی دعوت می‌کند که به هند سفر کند. شاه ولی دعوت را نمی‌پذیرد ولی در نهایت در پی اصرار آنها نوه‌اش شاه نورالله فرزند شاه خلیل الله را به آن دیار می‌فرستد. وی در آنجا به ارشاد مریدان نعمت الله-ی پرداخت و سلسله‌ی نعمت الله‌ی هند را پایه‌گذاری کرد که این ارتباط با آمدن پدرش شاه خلیل الله و برادرانش شاه محب الدین حبیب الله و شاه حبیب الدین محب الله تقویت شد. به طوری که آنها با سلاطین هند وصلت نیز کردند و در همانجا نیز قطبیت سلسله‌ی شاه ولی را بر عهده گرفتند. درحالی که شاخه‌ی دیگر آنها یعنی شاه شمس الدین محمد پسر شاه خلیل الله به عنوان جانشین پدر در ایران ماند و ارشاد مریدان داخل کشور را بر عهده گرفت. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۴۵-۸۹) حتی می‌بینیم که در زمان شاه خلیل الله همین سلاطین هدایای گرانبه‌ای می‌فرستند که به قول جامع مفیدی شامل «کرسی که چهار پای آن از طلا بود و با سنگهای تزئین شده بود و تسبیحی از سنگهای لعل و یاقوت» که وی آنها را با هدایای دیگر به شاهرخ هدیه می‌دهد. (مستوفی بافقی، ۴۵) و همین پادشاه بود که بعد از مرگ شاه ولی، گنبد و بارگاهی بر مرقد وی بنا نهاد. (معصوم علیشاه، همان، ۱۵؛ وزیری، ۱۳۶۴: ج ۲/ ۵۸۰؛ نک: فرزام، ۱۳۷۷: ۱۸۷) به طوری که حتی مثبت کاری و عاج کاری ورودی حرم نیز از هند فرستاده شده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

#### ارتباط با دیگر حکام محلی

علاوه بر سلاطین ذکر شده، جامع مفیدی از حکام دیگری نیز نام می‌برد که مرید شاه ولی بوده‌اند. از جمله‌ی آنها بابا حاجی نظام الدین کیجی بود که در زمانی که با لشکر خود از کیج و مکران به جانب کرمان حرکت کرد تا با کمک لشکر حاکم کرمان افرادی را که از اطاعت سر باز زده‌اند را تنبیه کند، در حوالی ماهان با دیدن شاه ولی، سربازان خود را مرخصی می‌کند و در سلک درویشان و مریدان وی در می‌آید. تا جای که توسط شاه ولی به منصب خلیفه‌ی الخلفای سلسله‌ی نعمت الهی نیز می-

رسد(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ج ۳/ ۳۵-۳۶). و دیگری بابا محمد بغدادی از جمله‌ی سلاطین بغداد بود که وقتی به خدمت شاه ولی رسید، دست از سلطنت می‌کشد و در سلک مریدان وی در می‌آمد و ارج و مقام بالای می‌یابد(مستوفی بافقی، ۳۵-۳۶).

این ارتباط با حکام زمان تا حدی بود که حتی دو تن از حاکمان بزرگ کرمان؛ بکتاش خان و امیر نظام گروسی در مزار شاه ولی به خاک سپرده شده بودند. زمانی که ایدکو بولاس از جانب تیموریان به فتح کرمان آمد و پیرمحمد حاکم فارس نیز به طرف کرمان تاخت، این شاه نعمت الله ولی بود که واسطه‌ی صلح شد «و مبلغ صدتومان عراقی، به جهت نعل بهاء لشکر امیرزاده پیرمحمد بیرون فرستادند و او مراجعت نمود...» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۴۹).

### مذهب شاه نعمت الله ولی

به شاه ولی القاب بسیاری به مناسبت مقام ولایت و قطبیت داده شده است که در کتب تذکره نویسان که اغلب از شاگردان خود وی بودند و یا خود در دیوان اشعارش به خود نسبت داده است، آمده است که مهمترین این القاب: ولی، شاه و امیر است(فرزام، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۷). چنان که می‌سراید:

گر نباشد صومعه میخانه خود جای من است

پادشاهم هرکجا خواهم چو سلطان میروم(نعمت الله ولی، غزل ۱۱۰۲، ۵۰۵).

بنده ی حضرت خداوندم پادشاه هزار سلطانم

(همان، غزل ۱۰۸۱، ۴۹۵)

ادوارد براون می‌نویسد که «شاه نعمت الله سلطان درویش ایران است و لقب «شاه» همیشه در جلو اسمش ذکر می‌شود و خود نیز محبوب پادشاهان...» ایران و هند بوده است.(براون، ۱۳۵۱: ۶۸۵) در واقع وی در زمان حیات خود نیز به این عنوان اشتهار داشته است. چنان که شاه داعی شیرازی که از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده است در سفرش به کرمان جهت دیدار با شاه ولی چنین می‌سراید:

شدم به خطه کرمان و جانم آگه شد

که مرشد دل من شاه نعمت الله شد

چو نور دینش لب از سماء عزت بود

کسی قدح در او کرده است گمره شد

نهان نبود که او بود قطب روی جهان

ز داعی این سخن حق کجا مموه شد(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: چ ۱/ ص «یه، یط و ک» مقدمه؛ فرزام، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۳).

تا حدی که خود را «خضر وقت» و «رهبر و مرشد کامل» معرفی می‌کند(فرزام، ۱۳۸۱: ۱۷ مقدمه، ۲۱-۲۲).

نفسم آب حیاتی به جهان می‌بخشد

خضر وقت خودم و چشمه‌ی حیوان خودم

(نعمت الله ولی، غزل ۱۰۴۶، ۴۷۸)

به خرابات کنم دعوت رندان شب و روز

رهبر کاملم و مرشد یاران خودم

(همان، غزل ۱۰۴۵، ۴۷۷)

ولی با وجود آنکه در عالم اسلام به علل و جهات سیاسی همواره دعوی مهدویت وجود داشته است. به گونه‌ی که دارمستتر مستشرق معروف فرانسوی می‌نویسد: «مدعیان مهدویت بسیار بوده‌اند و ظهور مهدی را از همان ابتدای پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند و تا زمانی که یک نفر مسلمان باقی باشد مهدی‌ها ظهور خواهند کرد...» (دامستتر، ۱۳۱۷: ۳-۴) و با وجود محیا بودن زمینه‌ی مساعد برای ابراز چنین ادعای، شاه ولی از آن تبری جست و براساس همان افکار صوفیانه‌ی صرفاً خود را هادی و راهنمای خلق معرفی می‌کند. به طوری که وقتی از دعوی مهدویت و ولایت او پرسش می‌کنند در پی غزلی می‌گوید:

من نیم مهدی ولی هادی منم رهنمای خلق در وادی منم

و برای رفع شبهات و پاسخ به آنها‌ی که در باب مذهب و اعتقادات وی نیز سوال پرسیدن، رساله‌ی مهدیه را درباره‌ی شخصیت خاتم آل محمد و علامات ظهور آن حضرت نگاشته و در اشعارش نیز اشاراتی درباره‌ی ظهور مهدی می‌کند (فرزام، ۱۳۸۱، ۲۸-۳۰؛ نک: مظهری، ۲۶) و در دیوان اشعارش، مثنوی سلسه‌ی مشایخ خویش را به نظم درآورده و به علوی بودن خود اشاره می‌کند. چنان که می‌گوید:

نعمت اللهم وز آل رسول نسبتم با علی است و زوج بتول

و چون نسب خود را به سادات حسینی می‌رساند می‌سراید:

نعمت الله بود ز آل حسین در همه جا چو بوالحسن حسن است.

(شاه نعمت الله، ۱۳۶۱: غزل ۲۸۹، ۱۳۴)

و قبلاً گفته شد که وی خود را با ۱۹ پشت به آل محمد می‌رساند و می‌سراید:

نوزدهم جد من رسول خداست آشکار است نیست پنهانی

(فرزام، ۱۳۸۱: ۱۸-۲۱).

با تمام اوصافی که ذکر شد، محققان معتقد هستند که شاه ولی در زمانی که در مکه و مدینه و در خدمت عبدالله یافعی بوده است که مسلمین آنجا از رافضیان بیزاری می‌جستند و شیعیان را نیز رافضی یعنی بی‌دین می‌خواندند، مجبور بوده است که اعتقادات خود را ابراز نکند و در اشعاری که در ایام جوانی سروده از رافضی بد بگوید (تابنده، ۱۳۸۳: ۱۵).

از سوی دیگر به نظر عده‌ی دیگر از محققان: اشعار وی نشان از سنی بودن وی می‌دهد و بیشتر ابیاتی که نشان از شیعه بودن او دارد در دوران بعد و توسط مریدان و بازماندگان آن حضرت سروده شده

است. در حالی که تعدادی دیگر معتقد هستند که وی تا سن ۶۰ سالگی شعر نمی‌سروده و تنها در اواخر عمر به این کار مبادرت ورزیده است و حتی شاه ولی خود را شاعر نمی‌خواند: نسبت شعر و شاعری بر من همچو ابجد بود بر جم (فرزام، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵). از جانب دیگر چنان که مشاهده کردیم وی در زمان خود با حکام شیعه و سنی بسیاری ارتباط داشته است. چنان که شاهان دکن هند سنی مذهب بودند، در کنار تمایلات شیعی برخی از حکام آن مثل احمد شاه بهمنی به طوری که حتی این سلسله به رشد سیاسی و اجتماعی شیعه در هند کمک کرده است. اجداد صفویان را سنی و حتی برخی سنی شافعی می‌خوانند که بعدها تمایل به شیعه و ایجاد حکومت شیعی در آنها ایجاد شد. تیموریان سنی مذهب بودند در حالی که تیمور با وجود سنی بودند، تمایلات علوی داشت و حتی به شیعه بودن معروف شد. چرا که تیمور قبور ائمه شیعه را بعد از فتح بغداد زیارت می‌کند و بنا بر مقاصد سیاسی نظر خاصی به شیعیان همچون صوفیان دارد و این ارتباط با هر سه قشر حکومت در زمان خاندان وی نیز تداوم پیدا می‌کند. اما علت اختلاف عقیده محققان در مورد شیعه یا سنی بودن شاه ولی از دیوان خود شاه ولی بر می‌آید که می‌سراید:

ای که هستی محب آل علی مومن کامل و بی بدلی  
ره سنی گزین که مذهب ماست ورنه گم گشته‌ی و در خللی  
رافضی کیست؟ دشمن بوبکر خارجی کیست؟ دشمنان علی  
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: غزل ۱۴۹۹، ۶۸۸)  
رافضی نیستم ولی هستم مومن پاک و خصم معتزلی  
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱، غزل ۱۵۰۰، ۶۸۹)

عده‌ی از محققان با استناد به همین شعر و به خصوص بیت دوم و سوم آن معتقد هستند که وی سنی حنفی است. در حالی که عده‌ی دیگر با توجه به همین ابیات می‌گویند که منظور از سنت یعنی راه و روش پیامبر و نه چهاریاری، چرا که در هنگام تعیین جانشین برای عثمان یکی از شروط علاوه بر قرآن و سنت پیامبر، عمل به روش و کردار خلفای قبلی یعنی ابوبکر و عمر بود که علی شرط اول و دوم را پذیرفت و از پذیرفتن شرط سوم سر باز زد. از این رو بیت اول به نام علی اشاره دارد و دوستان علی را مومن واقعی معرفی می‌کند. از سوی دیگر برخی محققان معتقد هستند چون در طول تاریخ همواره سنی‌های متعصب، شیعیان را رافضی و گروه دیگر را خارجی می‌خواندند و این امر باعث می‌شد که شیعیان از اظهار عقاید خود چشم پوشیده و تقیه اختیار کنند. از این رو شاه ولی می‌خواهد دست از تقیه بردارد و یک طریقه‌ی جامع ایجاد کند که در آن هم شیعه و هم سنی می‌توانستند جمع آیند و بر آن نام مذهب جامع اطلاق می‌کند (مظهری، ۱۳۹۲: ۶۸-۷۷):

مذهب جامع از خدا دارم این هدایت بود مرا ازلی  
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: غزل ۱۴۹۹، ۶۸۹)

حتی در رساله‌ی نصیحت نامه‌ی خود به فرزندش شاه خلیل الله توصیه می‌کند که: «موحد به توحید جامع باش»

همه را جمع کن یکی گردان اسم جامع را ز هر یکی برخوان  
محققان می‌گویند که او حتی یک غزل یا قصیده در مدح اصحاب پیامبر ندارد. ولی در وصف ائمه اشعار بسیاری دارد (آزمایش، ۱۳۸۳: ۳۵-۵۲).

ولی برخی نیز بر این باور هستند که منظور شاه ولی آن است که از افراط و تفریط در انجام شرایع اسلامی جلوگیری و از افشای اسرار به نامحرمان خودداری کنند. (فرزام، ۱۳۷۷: ۴-۲) در حالی که برخی معتقد هستند که شاه ولی به واسطه مشرب خاص خود که از تصوف و عرفان بر می‌خیزد، رعایت حرمت به خلفای راشدین را واجب می‌داند و از تعصب جلوگیری می‌کند. (آزمایش، ۱۳۸۳: ۳۲) چنان که می‌سراید:

چهار یار رسولند دوستان خدا

به دوستی یکی، دوست دارشان هر چار (شاه نعمت الله ولی، غزل ۸۰۴، ۳۷۲).

از سوی دیگر برخی محققان معتقد هستند که وی در نقل احادیث و روایات فقط به روایات شیعه اکتفا نمی‌کند. بلکه سعی می‌کند که با نقل روایات سنی به اثبات ارکان تشیع بپردازد. چنان که در اثبات ظهور حضرت مهدی به قول ابو هریره و ابوسعید انصری می‌پردازد.

مثلا در جای این حدیث نبوی را ذکر می‌کند: «قال النبی صلی الله علیه و آل: یا علی انت منی و انا منک بیت» و آنگاه مقام فوق بشری و الهی برای علی قائل می‌شود (آزمایش، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳).

او را بشر مخوان تو، که سر خداست او

او دیگر است و حالت او نیز دیگر است

نزدیک ما خلیفه بر حق امام ماست

مجموع آسمان و زمینش مسخر است (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: قصیده ۴، ۷۲۶).

وی حتی مخالفت با علی را سبب خروج از دین و ارتداد کامل به حساب می‌آورد و خوارج را در زمره‌ی کافران قرار می‌دهد (آزمایش، ۱۳۸۳: ۳۳).

لعنت بر دشمنان علی گر کنی رواست

می‌کن مگو که این سخنت بسی مکرر است

گویب که خارجی بود از دین مصطفی؟

خارج مگو که خارجی شوم کافر است (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۱: قصیده ۴، ۷۲۶) و شاه نعمت الله ولی اولین کسی بود که با تجلیل از علی و ائمه اطهار در رسائل خود تشیع خود را علنی کرد و در پاسخ کسانی که از مذهب وی سوال می‌کنند، (آزمایش، ۱۳۸۳: ۳۴) چنین می‌گوید:

پرسند ز من، چه کیش داری؟ ای بی‌خبران چه کیش دارم

از شافعی و ابوحنیفه آئینه‌ی خویش پیش دارم  
ایشان همه بر طریق جدند من مذهب جد خویش دارم  
در علم نبوت و ولایت از جمله کمال بیش ندارم.

و با بیان جمله‌ی «از جمله کمال پیش ندارم» در حقیقت مذهب جامع خود را ناسخ بر مذاهب اربعه اهل تسنن به حساب می‌آورد. (آزمایش، ۳۵-۳۴) در حالی که حمید فرزام معتقد است: که شاه ولی در بیت آخر باز هم به دعوی خاص خود یعنی مهدویت و ترجیح دادن خود در علم نبوت و ولایت بر همگان و سیطره‌ی معنوی خود را در عالم ارشاد و هدایت تثبیت کرده است. (فرزام، ۱۳۸۱: ۳۰). بنابراین وی خود را پیرو سنت پیامبر می‌داند. چرا که پیامبر تابع مذاهب اربعه نبود که با پیروی از این مذاهب بتوان او را سنی نامید و بین کلمه‌ی سنت و سنی تفاوت قائل هست. به اعتقاد محققان وی شیعیان و پیروان علی را سنی حقیقی می‌خواند و از حضرت علی با لقب «محبی السننه و الجماعه» یعنی «احیاء کننده و زنده سازنده سنت رسول خدا و امت مسلمانان» یاد می‌کند و علی را در مقابل دیگر خلفا در مقابل بالاتر قرار می‌دهد و نه تنها از دشمنان علی بلکه از دشمنان خلفای اول نیز بیزاری می‌جوید (آزمایش، ۱۳۸۳: ۳۵-۵۲).

از سوی دیگر این سخن استاد باستانی پاریزی را نیز نباید از نظر دور داشت که می‌نویسد: «اگر قبول کنیم که شاه ولی با کتب چهارگانه آسمانی؛ قرآن، تورات، انجیل و به قول برخی اوستا آشنایت داشته و خودش خرقه‌ی چهار وصله می‌پوشیده است. اگر مقصود آن چهار دینی نباشد، لامحاله او را باید چهار یاری یعنی سنی به حساب آورد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

برخی نیز معتقد هستند که شاه ولی را نباید سنی دانست. چرا که وی با این که در بعضی از رسالات منشور خود مانند رساله‌های تحقیق الایمان سوال و جواب، تحقیق مراتب الالهیه، فضایل صحابه، تحقیق الاسلام به مناسبت‌های درباره‌ی فقه شافعی و در منقبت خلفای اربعه و مذهب تسنن و رجحان آن بر سایر مذاهب مطالبی آورده است. اما گرایش او به مذهب شیعه بیشتر بوده است (مظهری، ۱۳۹۲: ۶۳).

### نتیجه گیری

با تمام آنچه که پیرامون مذهب شاه ولی گفتیم و با توجه به اعصار زمانی که از آن سخن گفته شد. می‌توان نتیجه گرفت که در واقع در طول تاریخ همواره تصوف ظرفی بوده است که هم سنی و هم شیعه از هر شاخه‌ی می‌توانستند در آن جمع آیند. با این که تشیع تا قبل از حمله‌ی مغول و سقوط بغداد از گرویدن به تصوف تبری می‌جست و در مقابل تصوف نیز چنین بود و هر دو گروه به واقع مستقل از هم عمل می‌کردند. ولی بعد از حمله مغول و به علت مشرب و اعتقادات خرافی خاص حکام و توجه و اعتقاد آنها به رهبران تصوف و از سوی دیگر احترام خاص مردم به متصوفه باعث شد که

تشیع نیز از تصوف پیروی نماید و برای رسیدن به مقاصد خود از آن جایگاهی که مشایخ صوفیه در میان مردم و حکام داشتن بهره‌برداری نماید. در مقابل تصوف نیز برای مهر تائید زدن به مقاصد و اعمال خود از تشیع و بُعد شریعتی و طریقتی بودن مذهب سود جست‌اند و این دو به نوعی در هم ادغام شدند و از هم بهره‌ها بردند. پس می‌بینیم طبیعی است که در عصر شاه ولی چنین جوی به وجود بیاید و پیرامون مذهب شاه ولی اختلاف باشد. در واقع ما می‌توانیم سخن برخی از محققان را قبول داشته باشیم که شاه ولی با توجه به جو حاکم زمانه و به خصوص زمانی که در مکه که اکثراً سنی هستند و شیعیان جایگاهی برای ابراز وجود نداشته‌اند، به تبعیت از آنها از رافضیان تبری می‌جسته است و فقط به خلفای راشدین ابراز تمایل می‌کرده است که منظور از خلفای راشدین، چهار یار یعنی (ابوبکر و عمر و عثمان و علی(ع) هستند) و مشخص می‌شود که علی(ع) از این قشر جدا نیست. چنان که شاه ولی در رسایل خود مقام علی را بیش از دیگر خلفا بالا می‌برد و از حیث احترام وی را در مرتبه‌ی اول قرار می‌دهد و او را امیرالمومنین(ع) خطاب می‌کند. پس احتمالاً وی می‌خواسته با توجه به جو حاکم بین شیعه و سنی دوستی برقرار کند. چنان که تصوف برای رسیدن به مقاصد خود همین منظور را در نظر می‌گیرد و به همین دلیل است که در این ظرف هم سنی و هم شیعه می‌نشیند. از سوی دیگر وی با حکومت‌های سنی بسیاری در ارتباط نزدیک بوده است که برخی از حکام آن تمایلات شیعیانه‌ی بسیاری داشتند و همین حکام بودند که به وی و اعتقادات وی تمایل و ارادت داشتند. پس احتمالاً تمایلات شیعیانه وی نیز بیشتر از سنی بودن وی بوده است. به طوری که خاندان شاه ولی به خصوص در عصر شاه تهماسب از جو حاکم استفاده کرده و سرسپردگی خاندان صفوی را پذیرفتن و برای حفظ موقعیت معنوی و اقتدار خود با صفویان وصلت‌های خویشاوندی ایجاد می‌کنند و زمانی که بخشی از قطبیت نعمت‌اللهی از ایران رخت بر می‌بندد و به سرزمین دیگری چون هند و دربار بهمنی منتقل می‌شود و در آنجا نیز با حکام منطقه وصلت‌های خویشاوندی صورت می‌گیرد. خاندانی که در ایران هستند به امور دنیای و حکومتی مشغول می‌شوند و رهبریت در هند ادامه پیدا می‌کند و این امر به دلیل موقعیت و جوی است که خاندان نعمت‌اللهی بعد از شاهرخ احساس می‌کنند و به یکباره همه چیز به هند منتقل می‌شود و در ایران بقیه خاندان به نمایندگی از مرشد خود در هند، مریدان را ارشاد می‌کنند. همچنین ارتباطی که آنها با صفویان برقرار می‌کنند تا آن حد است که به تقلید از صفویان خود را شیعه می‌خوانند و نسب خود را به پیامبر می‌رسانند و از این زمان است که نسب سازی برای خاندان شاه نعمت‌الله همگام با نسب سازی برای صفویان شروع می‌شود. از سوی دیگر دیوان اشعار وی پر است از وصف علی و فرزندان علی، هرچند برخی از محققان باور دارند که این اشعار در دوره‌های بعد و بنا بر مقاصد سیاسی و مذهبی عصر توسط شاگردان و اقارب وی به دیوان وی اضافه شده است. اما در رسایل وی به مانند رساله‌ی مهدیه و دیگر رسایلیش در باب نماز و... اگر بتوان ادعا کرد که آنها توسط اطرافیان مورد تحریف واقع نشده، می‌توان نشانه‌های از تمایلات شیعی دید.

پس با توجه به موارد اشاره شده و ارتباط‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که هم شاهان از تصوف به نفع خود استفاده می‌نمودند و هم تصوف به هر طرف که هم مقبول عام و هم مقبول خاص باشد، تغییر جهت می‌دهد و برای همین است که شاه ولی مقبول عام و خاص سنی و شیعه است.

### منابع و مآخذ

۱. آزمایش، مصطفی (۱۳۸۳)، «وسعت مشرب و اعتدال مذهب شاه سید نعمت الله ولی»، اولین کنگره ی شاه نعمت الله ولی در سن خوزه آمریکا؛ مجموعه مقالات درباره ی شاه سید نعمت الله ولی، به کوشش شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، صص: ۳۵-۳۱.
۲. آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷)، تاریخ یزد، بی جا: چاپخانه گلپهار یزد.
۳. ارول قلیچ، محمد (۱۳۸۳)، «شاه نعمت الله ولی در ادبیات ترکی و ظهور شاه نعمت الله در میان قلندریان عثمانی»، ترجمه حاج محمدی، اولین کنگره ی شاه نعمت الله ولی در سن خوزه آمریکا؛ مجموعه مقالات درباره ی شاه سید نعمت الله ولی، به کوشش شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، صص ۲۴۷-۲۲۳.
۴. ابوبی مهریزی، محمدرضا (۱۳۸۳)، سادات نعمت اللهی یزد در عصر صفوی، یزد: ریحانه الرسول.
۵. اشراقی، احسان؛ جدیدی، ناصر (۱۳۸۵)، «تصوف ایرانی قرن هفتم تا دهم هجری، بستری برای تکوین نهضت صفویان»، مسکویه، ص ۵۳-۵۲.
۶. افشار، ایرج (۱۳۷۴)، یادگارهای یزد؛ معرفی ابنیه و آثار باستانی شهر یزد، ج ۲: ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد.
۷. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۳)، «شاه نعمت الله در سرزمین های پائین دست»، گزارشی از دومین کنگره ی شاه نعمت الله ولی در هلند؛ مجموعه مقالات درباره ی شاه سید نعمت الله ولی، به کوشش شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، صص ۲۷۵-۲۵۷.
۸. براون، ادوارد (۱۳۵۱)، از سعدی تا جامی؛ تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری؛ عصر استیلای مغول و تاتار، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
۹. پازوکی، شهرام (۱۳۸۳)، «مجدد طریقه نعمت الله در دوره ی جدید»، اولین کنگره ی شاه نعمت الله ولی در سن خوزه آمریکا؛ حضرت سلطان علیشاه گنابادی؛ مجموعه مقالات درباره ی شاه سید نعمت الله ولی، به کوشش شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، صص ۱۴۳-۱۱۵.
۱۰. تابنده، نورعلی (۱۳۸۳)، «حضرت سید نورالدین شاه نعمت الله ولی»، مجموعه مقالات درباره ی شاه سید نعمت الله ولی. به کوشش شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، صص ۱۳-۵.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، «یادی دیگر از حضرت سید نورالدین شاه نعمت الله ولی»، اولین کنگره ی شاه نعمت الله ولی در سن خوزه آمریکا؛ مجموعه مقالات درباره ی شاه سید نعمت الله ولی، به کوشش شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، صص ۲۱-۱۳.



۱۲. تشکری بافقی، علی اکبر (۱۳۹۲)، یزد عصر صفوی؛ از تشکیل سلسله تا پایان حکومت شاه عباس اول، یزد: اندیشمندان یزد.
۱۳. حماسیان، محمد (۱۳۷۶)، برگزیده‌ی از اشعار و شرح احوال و آثار شاه نعمت الله ولی، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
۱۴. دامستتر (۱۳۱۷)، مهدی؛ از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ترجمه و تحشیه‌ی محسن جهانسوز، طهران: شرکت کتابفروشی ادب، چاپ اول.
۱۵. سعیدی، محسن (۱۳۸۱)، پیشگوئی‌های شاه نعمت الله ولی، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان، چاپ اول.
۱۶. شاه داعی شیرازی (۱۳۳۹)، دیوان شاه داعی شیرازی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج۲: ج ۱، تهران: کانون معرفت.
۱۷. فرزام، حمید (۱۳۷۷)، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی، تهران: سروش.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، شاه ولی و دعوی مهدویت به ضمیمه‌ی رساله‌ی مهدیه از همان عارف، اصفهان: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۹. کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.
۲۰. مدرس چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۰)، سلسله‌های صوفیه ایران، یزد: بتونک.
۲۱. مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، ج۳: ج ۳ بخش اول، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۲۲. مصطفی الشیبی، کامل (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم، ترجمه علیرضا فراگزلو، تهران: امیرکبیر.
۲۳. معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین (۱۳۸۲)، طرائق الحقایق، به تصحیح و مقدمه محمد جعفر محبوب، ج۳: ج ۲-۳، تهران: سنائی، چاپ دوم.
۲۴. مظهری، جلیل (۱۳۹۰)، آفتاب کویر؛ مروری بر آرا و عقاید شاه نعمت الله ولی و جانشینان او از ابتدا تا به امروز، کرمان: ودیعت.
۲۵. میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۲)، «تصوف مشایخ صوفیه یزد در قرن هشتم هجری»، نامه انجمن، ۱۰، ص ۴۲-۵۷.
۲۶. همایونی، مسعود (۲۵۳۵ خورشیدی)، تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت اللهی در ایران؛ از سال ۱۱۹۰ هجری قمری تا ۱۳۹۶ ه.ق، بی جا: مکتب عرفان ایران.
۲۷. نعمت الله ولی ماهانی کرمانی، نورالدین نعمت الله بن عبدالله (۱۳۶۱)، کلیات اشعارشاه نعمت الله ولی، به سعی جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت اللهی.

۲۸. وزیری، احمد علی خان (۱۳۶۴)، تاریخ کرمان، به کوشش باستانی پاریزی، ج: ۲، ج: ۲، تهران: علمی.
۲۹. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۸)، تذکره ریاض العارفین، به تصحیح و تحشیه‌ی نصرت الله فروهر، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۳۹) ، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مُصفا، ج: ۵، ج: ۲، تهران: امیرکبیر.

